

سال دهم، شماره ۲۴، بهار و تابستان ۱۳۸۷

الغاء گرایي و کنترل جرم: تناقض در اصطلاحات*

نویسنده: ویلم دهان

مترجم: دکتر حسین غلامی

استادیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی Email: gholami1970@yahoo.com

تاریخ دریافت مقاله: ۸۵/۷/۱۹ تاریخ پذیرش نهایی: ۸۶/۳/۲

چکیده

الغاء گرایي برخلاف آنچه در ابتدا به نظر می رسد، رویکرد افراطی محض و بنیان برافکن نیست. این دیدگاه با توجه به بسیاری از واقعیت های موجود در نظام عدالت کیفری و از جمله مهم ترین آنها سرگردانی در سیاستگذاری جنایی، ابهام در مفهوم عدالت جزائی، آثار ناخوشایند روش های اجرای عدالت کیفری و از جمله ازدحام جمعیت زندانیان، توسعه قلمرو حقوق جزا و نیز حرفه ای گری جزائی و ... شکل گرفت. در این مقاله ضمن تبیین مبانی نظری الغاء گرایي، به شرح و تفصیل دیدگاه های آن در رابطه با زندان به عنوان مهم ترین ابزار اجرای سیاست های اتخاذی در قلمرو کیفری و نیز به تشریح رویکرد آن نسبت به جرم، مجازات و ... پرداخته شده، برخی مفاهیم و رویکردهای پیشنهادی دیگر مورد توجه قرار گرفته اند.

واژگان کلیدی: الغاء، جرم، زندان، مجازات، کنترل جرم، وقایع ناخوشایند، معضل، مشکل، اختلاف، جبراً ن.

* این مقاله، ترجمه ای است از مأخذ زیر:

- Willem de Haan (1991) Abolitionism and crime control: A contradiction in terms. In: Kevin Stenson and David Cowell (eds.) The Politics of Crime Control, Stage Publication, London, PP. 203-217

مقدمه

رویکرد الغاء‌گرایی کنترل جرم را می‌توان به عنوان تناقضی در اصطلاحات مدنظر قرار داد که بی‌شبهت به رویکرد تحقیق دربارهٔ صلح نیست که وارد مطالعهٔ مسأله جنگ می‌شود. الغاء‌گرایی مبتنی بر ایمان و عقیده راسخ اخلاقی است که مطابق آن زندگی در جامعه نباید و در واقع، نمی‌تواند به نحو مؤثری به وسیله حقوق جزا تنظیم شود و اینکه نقش نظام عدالت کیفری باید به نحو چشمگیری کاهش یابد؛ در حالیکه سایر روش‌های برخورد با وضعیت‌های مشکل‌زا، رفتارها و اتفاقات ناخوشایند توسعه یافته، به مرحله عمل و اجرا در می‌آیند. الغاء‌گرایان ابتدا و اصولاً به جرم به عنوان نتیجهٔ نظم اجتماعی حاکم می‌نگرند و معتقدند که مجازات واکنش مناسبی نسبت به آن نیست. به جای آن، حداقلی از اجبار و مداخله در زندگی شخصی کسانی که درگیر با جرم هستند و استفاده از حداکثر مراقبت و ارائهٔ خدمات برای همهٔ اعضای جامعه مورد تأکید آنان است.

اصطلاح «الغاء‌گرایی» استمرار نهضت اجتماعی، رویکردی نظری و راهبرد سیاسی است. به عنوان نهضت اجتماعی، الغاء‌گرایی با لغو مجازات حبس (زندان) یا حتی کل نظام کیفری، پیوند دارد. الغاء در مبارزه برای حقوق زندانیان و اصلاحات جزائی ریشه دارد؛ در نتیجه، این اندیشه در نظریه و روش‌های عملی انتقادی در ارتباط با جرم، مجازات و اصلاحات کیفری، توسعه یافت. الغاء‌گرایی به عنوان رویکرد نظری، وظیفهٔ دوگانهٔ ارائه و تمهید انتقادات افراطی (رادیکال) از نظام عدالت کیفری را در حالی بر عهده گرفت که روش‌های منطقی و مناسب‌تر دیگر جهت برخورد با جرم را نشان می‌داد.

به عنوان راهبرد (استراتژی) سیاسی، الغاء‌گرایی مبتنی بر نوعی تجزیه و تحلیل از اصلاحات جزائی است و به اصلاحات منفی از قبیل لغو نظام زندان‌ها به جای ایجاد جایگزین‌های سخت و شدید برای آن محدود شد.

در این مقاله، رویکرد الغاء‌گرا با توجه به این نکات و ویژگیها مورد بحث قرار خواهد گرفت. در اینجا ابتدا به بحث دربارهٔ الغاء‌گرایی به عنوان نهضت اصلاح کیفری خواهیم پرداخت، آنگاه از آن به عنوان رویکرد نظری دربارهٔ جرم و مجازات و به ویژه زندان بحث خواهیم کرد. پس از آن مفهوم سازی جرم و مجازات با مفهوم «جبران»^۱ مد نظر قرار

۱. اصطلاح redress که نویسنده در پایان این مقاله تلاش خواهد کرد به عنوان مفهوم جایگزین مجازات عرضه کند در فرهنگ‌های انگلیسی - فارسی دارای ترجمه‌های مختلف از قبیل: جبران، جبران خسارت، تصحیح،

خواهد گرفت. در همین حال، راهبردهایی برای اصلاحات کیفری، مورد بررسی واقع می‌شود.

در پایان، اعمال و اجرای رویکرد الغاء‌گرا نسبت به کنترل جرم مورد بحث قرار می‌گیرد. در نتیجه، استدلال خواهد شد که آنچه مورد نیاز است طیف وسیعی از پاسخ‌های اجتماعی به جای واکنش یکسان و متحدالشکل دولت به مشکل جرم است. به اصطلاح سیاسی، ادعا شده است که به جای سیاست کیفری، سیاستی اجتماعی جهت برخورد با مشکلات اجتماعی و اختلافاتی مورد نیاز است که اکنون تحت عنوان مسأله جرم خودنمایی می‌کنند.

الغاء‌گرایی به عنوان یک نهضت اجتماعی

الغاء‌گرایی به عنوان یک جنبش مخالف زندان در پایان دهه ۱۹۶۰ و زمانی ظهور کرد که فشاری ساختار شکن بر اندیشه‌های مربوط به کنترل اجتماعی انحراف و جرم در سایر قلمروها وارد می‌شد. (کوهن^۱ ۱۹۸۵). در اروپای غربی، گروه‌های مخالف زندان با هدف الغای آن در سوئد و دانمارک (۱۹۶۷)، فنلاند و نروژ (۱۹۶۸) بریتانیای کبیر (۱۹۷۰) فرانسه (۱۹۷۰) و هلند (۱۹۷۱) بنیان گذاشته شدند. هدف اصلی آنها، تعدیل و تخفیف رنج‌ها و مشقت‌هایی بود که جامعه بر زندانیان وارد می‌کرد. این امر متضمن تغییر در تفکر کلی راجع به مجازات، انسانی کردن انواع مختلف حبس با برنامه‌های کوتاه مدت و جایگزینی نظام زندان با ابزارهای مناسب‌تر و روزآمدتر کنترل جرم در بلند مدت بود. برخی بر این عقیده‌اند که الغاء‌گرایی نوعاً در کشورهای کوچک یا کشورهایی ظهور کرد که دارای نرخ جرم پایین بوده‌اند و هرگز در کشورهایی همانند ایالات متحده آمریکا

التیام، ترمیم، اصلاح، تعمیر، مرمت، کمک، رهایی از زحمت، توسعه، ترقی، وسایل اصلاح و ترمیم، وسیله نجات یا اصلاح، جبران کردن، رفع کردن، اصلاح کردن، جاده کردن، رسیدگی کردن، ترمیم کردن، میزان کردن، تصحیح کردن، التیام دادن، چاره کردن، از میان برداشتن و رفع کردن آمده است. (رجوع کنید به ذیل همین اصطلاح در «فرهنگ انگلیسی-فارسی، منصور عامری، نشر پرند، ۱۳۷۷» و نیز «فرهنگ معاصر هزاره انگلیسی فارسی، علی محمد حق شناس و دیگران، فرهنگ معاصر، ۱۳۸۱»). مترجم.

با نرخ جرم بسیار بالا، خشونت و تشکیلات عدالت کیفری گسترده ابداع نشد. (شی‌یر^۱ ۱۹۸۶:۱۸). با این وجود در کانادا و ایالات متحده، اعضای خانواده‌های زندانیان (آزاد شده)، گروه‌های موجود در کلیسا و نیز برخی افراد در کار حمایت از زندانیان و تلاش برای انجام فعالیتهایی جهت اصلاح زندان، مشغول بودند. به خصوص، الغاء‌گرایان زندان در ایالات متحده آمریکا به مبارزه خود برای الغاء و انحلال زندان‌ها به عنوان رسالتی تاریخی و در امتداد مبارزه علیه بردگی می‌نگریستند که توسط نیاکان آنها به انجام رسیده بود. از دیدگاه آنان، حبس به عنوان نوعی توهین و کفر تلقی می‌شد که به لحاظ اخلاقی قابل رد و اعتراض و غیرقابل دفاع است و بنابراین باید ملغی شود. (موریس^۲، ۱۹۷۶:۱۱).

به این منظور، استراتژی بلند مدتی به شکل سه گام «مدل فرسایش یا تضعیف» شکل گرفت که متضمن توقف کامل برنامه ریزی و ساخت زندان‌ها، عدم توسل به حبس^۳ برای دسته‌های خاصی از مجرمان از طریق منحرف کردن آنها از نظام زندان و کاهش توسل به حبس^۴ یا آزاد ساختن زندانیان - تا آنجا که امکان پذیر است - بود.

الغاء‌گرایی، ناشی از نهضت‌های اصلاح زندان در سال‌های دهه ۱۹۶۰ و دهه ۱۹۷۰ هم در اروپای غربی و هم در آمریکای شمالی به عنوان پارادایم جدیدی در جرم‌شناسی (انتقادی)^۵ و رویکرد جایگزین نظام کنترل رسمی جرم، توسعه یافت. آنگاه که ارتباط و همبستگی مجامع علمی افزایش یافت و الغاء‌گرایی به عنوان رویکردی نظری مطرح شد، نقطه تمرکز آن از نظام زندان به کل نظام کیفری گسترش پیدا کرد و در نتیجه درگیر بررسی انتقادی گفتمان کیفری^۶ و به ویژه، مفاهیم جرم و مجازات، رویه‌های کیفری و نظام عدالت کیفری یا جزائی، شد.

1. Scheerer
2. Morris
3. Excarceration
4. Attrition Model
5. Critical Criminology
6. Penal Discourse

الغاء گرایبی به عنوان یک رویکرد نظری

الغاء گرایبی به عنوان رویکردی نظری، دارای جنبه منفی و جنبه مثبت است. از جنبه منفی، الغاء گرایبی عمیقاً در انتقاد از نظام عدالت کیفری و «راه حل زندان»^۱ محور آن نسبت به مشکل جرم ریشه دارد. از جنبه مثبت، براساس این نگرش انتقادی، رویکردی جایگزین درباره جرم و مجازات هم در سطح نظری و هم در قلمرو عملی و کاربردی عرضه شد. بنابراین، رویکرد الغاء گرا ماهیتاً رویکرد انعکاسی^۲ و ساخت شکن^۳ است. در اینجا ابتدا به جنبه منفی الغاء گرایبی خواهیم پرداخت و پس از آن توضیح مختصری درباره جنبه مثبت آن ارائه خواهد شد.

از دیدگاه الغاء گرایبی، ادعای نظام عدالت کیفری راجع به حمایت از مردم در مقابل بزه دیدگی از طریق پیشگیری و کنترل جرم، واقعا مبالغه آمیز و غیرواقعی است. علاوه بر این، موضوع مهار و کنترل جرم از طریق مداخله کیفری به لحاظ اخلاقی امری مشکل زا و مذموم است، زیرا مردم به عنوان هدف «ارعاب و بازدارندگی» با ابراز قدرت و غلبه حکومت قرار می گیرند.

در این دیدگاه به مجازات، همچون نوعی تولید دوباره خشونت نگریسته می شود. اقدام کیفری برای سرزنش و نکوهش مردم برای اهداف و نیات مورد نظر آنها (به خاطر بدی آن مقاصد و بعد مجازات و تحقیر مردم بر اساس آن) امری خطرناک است، زیرا شرایط اجتماعی برای تکرار جرم از این طریق بازتولید می شود. به لحاظ اخلاقی تحقیر و تفکیک مردم، آنگاه که منطبق و مبنای حذف و طرد با توجه به سلسله ای از تفاوت ها و تبعیض های ناظر به جنس، نژاد، طبقه اجتماعی، فرهنگ و مذهب به مورد اجرا در می آید، به نحو ویژه ای خطرناک است.

سیاست های کیفری جاری، از دیدگاه الغاء گرا، با توجه به مبانی و فرض های آن، غیرعملی و غیرمنطقی می باشند. از جمله این فرض ها این است: علت جرم، کسانی هستند که به دلایلی مرتکب خطا شده اند؛ جرم مشکل دولت و نظام عدالت کیفری برای

1. Prison-Solution
2. Reflexive
3. (De) Constructivist

کنترل آن است و قانون جزا و مجازات یا اصلاح و درمان مرتکبان اعمال مجرمانه، ابزارهای مناسبی برای کنترل جرم هستند (اشتاینرت^۱، ۱۹۸۶). کنترل و مهار جرم مبتنی بر نوعی استقرار ناقص است یا آنگونه که «ویلکینز^۲ (۱۹۸۴) بیان کرده است، سیاست کنترل جرم نوعاً با ارجاع به واقعه‌ای غم‌انگیز ساخته می‌شود که بر اساس آن فرض بر این است که تنها موضوع ضروری، حصول به مدلی خرد^۳ از حق برای دستیابی به مدل کلان^۴ و تعقیب و پیگیری همان بدون هرگونه جار و جنجال و معطلی بیشتر است. مطابق نظر «ویلکینز» ما باید نه فقط فعل مجرمانه خاص، بلکه همچنین فضا و محیطی که جرم در آن به وقوع پیوسته است، را مورد بررسی قرار دهیم. این نکته هم قابل اضافه است که استدلال مشابهی در مورد مجازات و بیشتر از آن به نحو خاصی راجع به مجازات حبس - به عنوان راه حل مورد ادعا برای مسأله جرم - نیز می‌توان بکار برد.

الغاء گرایي در رابطه با زندان

برای الغاء‌گرایان، ایالات متحده آمریکا اولین و مهم‌ترین نمونه از کشوری است که از نتایج گرفتاری و نگرانی کیفری رنج می‌برد. در این کشور در روند سیاست «سخت‌گیرانه» کنترل جرم^{۵*}، تعداد روزافزونی از مردم در حال فرستاده شدن به زندان برای مدتی طولانی‌تر هستند. به عنوان یکی از نتایج این سیاست، جمعیت زندان‌ها در ایالات متحده به نحو تأسف آوری، از حدود ۳۵۰/۰۰۰ نفر در سال‌های دهه ۱۹۷۰ به ۸۵۰/۰۰۰ نفر در پایان سال‌های دهه ۱۹۸۰ افزایش یافت. تقریباً ۸۰ درصد از افزایش اخیر در جمعیت زندان، در رابطه با بزهکاران مواد مخدر است. تا سپتامبر ۱۹۸۸ در حدود ۴۸ درصد از تمام زندانیان زندان‌های فدرال به خاطر نقض قوانین مواد مخدر، حبس شده بودند. مطابق پیش‌بینی شواری ملی جرم و بزهکاری سال ۱۹۸۹ درباره جمعیت زندان، تأثیر سیاست

1. Steinert
2. Wilkins
3. Micro- model
4. Macro-Model

* برای مطالعه تفصیلی ابعاد سیاست کیفری سخت‌گیرانه مراجعه نمایید به: حسین غلامی، سیاست کیفری سخت‌گیرانه، فصلنامه دانش انتظامی، سال هفتم (۱۳۸۴)، شماره چهارم، ص ۹۵-۱۲۲، (مترجم).

5. Get Tough” Policy of Crime Control

«جنگ علیه مواد مخدر»^۱ موجب افزایش دیگری در جمعیت زندان های آمریکا در سال های ۹۴-۱۹۸۹ به مقدار ۶۸ درصد است که در نتیجه جمعیت زندان های آمریکا به ۱/۱۳۳/۰۰۰ نفر خواهد رسید و از میان آنها بیشترین افراد، رنگین پوستان خواهند بود.

ایالات متحده آمریکا با نرخ حبس ۴۴۰ نفر در هر ۱۰۰/۰۰۰ نفر بیش از هر زمان دیگری، بالاترین میزان حبس در جهان را خواهد داشت.^۲

حتی با نرخ رو به افزایش حدود ۳۰ نفر در ۱۹۸۰ به حدود ۵۰ نفر در هر ۱۰۰/۰۰۰ نفر در میانه دهه ۱۹۹۰، کشور هلند در پایین جدول باقی خواهد ماند. در همین حال، مشکل جرم در هلند، به سختی ممکن است بدتر از مسأله جرم در آمریکا تلقی شود.

همانند آمریکا «جرایم خیابانی (جرایم عادی)»^۳ یکی از مشکلات عمده اجتماعی در هلند نیز است. در واقع، اولین پیمایش بین المللی جرم (وان دیک و دیگران، ۱۹۹۰) نشان داد که نرخ کلی بزه دیدگی در سال های ۸۸-۱۹۸۳ در آمریکا و هلند بالاتر از هر کشور پیمایش شده دیگر بود. با این وجود، تفاوت های قابل توجهی هم نسبت به شدت و سنگینی مسأله جرم و هم در رابطه با تأثیرگذاری نظام کنترل آن وجود داشته است. با وجود آن که نرخ کلی بزه دیدگی در هلند و ایالات متحده آمریکا به نحو مشابهی بالا بود، اما در هلند به نحو بارزی چنین امری ناشی از سرقت دوچرخه بود در حالی که نرخ بزه دیدگی بالا در آمریکا ناشی از قتل عمد، سرقت توأم با اذیت و آزار، حمله و ضرب و جرح (جنسی) بود.

این آمار، اگر هیچ نباشد، حداقل ثابت می کند که ارتباط میان جرم و کنترل و مهار آن به وسیله حبس، بسیار پیچیده تر از آن است که طرفداران راه حل استفاده از زندان فرض

۱. سیاست "War on drugs" یا جنگ با مواد مخدر حاکی از رویکردی سخت گیرانه نسبت به مجرمین جرایم مواد مخدر بود که از سال های ۱۹۷۰ در آمریکا آغاز شد و با تشدید مجازات این دسته از بزهکاران تأم بوده است. (مترجم).

۲. در حال حاضر جمعیت در زندان های آمریکا بیش از دو میلیون و سیصد هزار نفر یعنی به ازای هر یکصد هزار نفر بیش از هفتصد نفر زندانی است. برای مطالعه بحران در زندان های این کشور مراجعه کنید به: راجر ماتیوس و پیتر فرانسیس (۱۳۸۱) زندان ها در هزاره سوم، ترجمه لیلا اکبری، انتشارات راه تربیت، تهران، صص ۷۳-۷۴. (مترجم)

3 Street Crime

4 Van Dijk et al.

کرده اند. در این خصوص برای حمایت از رویکرد سخت گیرانه کنترل جرم، دلایل کمی می توان عرضه کرد. جنگ علیه مواد مخدر با این شیوه هرگز پیروز نخواهد شد، اما نتایج و عواقب جدی به دنبال دارد.

با در نظر گرفتن این دو نکته، نظام زندان دارای نتیجه معکوس و مشکل کنترل بوده، خود آن به صورت یک معضل عمده اجتماعی درآمده است. بدین ترتیب، الغاء گرایان به طور کلی به این عقیده رسیده اند که نظام عدالت کیفری از جنبه حمایتی، فاقد هر گونه توانایی قابل عرضه ای است. آنان همچنین درباره ظرفیت حقوق جزا برای حل و فصل اختلافها بدبین هستند. اینگونه احساس می شود که نظام جزائی فعلی مسائل را بدتر می کند نه بهتر.

در روند «جنگ با مواد مخدر» که هم اکنون نیز در ایالات متحده آمریکا و بسیاری دیگر از کشورها در سرتاسر جهان در جریان است، استفاده از روش هایی که به لحاظ اخلاقی دچار مشکل هستند برای دستگیری مظنونین مواد مخدر پذیرفته شده است، اگرچه ضروری نیستند. به عنوان یکی از نتایج، انواع و اشکال معاونت در جرایم سازمان^۱ بیش از پیش، تیشه به ریشه مشروعیت رو به افول فعلی نظام عدالت کیفری می زند. مطابق نظر «روشیر»^۲ (۱۹۸۲) «جنگ علیه مواد مخدر» را باید به عنوان تلاشی اجباری جهت ملاحظه آثار اجرای قانون یا حداقل آشکار شدن آن از طریق استفاده صرف از ابزارهای فنی یا حتی نظامی نظارت و مراقبت یا پلیسی گری، نگریست.

این نظام عدالت کیفری است که به تعریف، انتخاب و بهره برداری و دست کشیدن از جرم اقدام می کند. در نتیجه، تعریف حقوقی از ظن و شک، جرم کیفری و غیره ادامه می یابد. بدین ترتیب، خود نظام عدالت کیفری هم طبیعت و ماهیت مشکل جرم را تعیین می کند و هم تعیین کننده آنچه باید درباره آن انجام شود (واکنش) می باشد. (روشیر، ۱۹۸۹: ۱۲۸).

بنابراین، نظام عدالت کیفری به جای آنکه حلال مشکل جرم باشد، خود بخشی از معضل آن است. این نظام نه تنها در حصول به اهدافی که خود بیان کرده، ناتوان است و نه

1. Organizational Complicity

2. Roshier

تنها نتایج منفی درد و رنجی که از طریق تهدید دولتی به اجرا در می‌آید، خارج از حد و اندازه است، بلکه مهمتر از آن، این نظام اساساً مبتنی بر روش ناقص و معیوب و ضعیفی از درک و فهم واقعیات است. بدین ترتیب، هیچ نقطه و نکته قابل اتکایی وجود ندارد که براساس آن برای تأثیرگذاری بیشتر یا عادلانه کردن نظام عدالت کیفری، تلاش شود. انتقاد الغاء‌گرایان به نظام عدالت کیفری و رویکرد آن نسبت به کنترل جرم را ممکن است با بیان این نکته خلاصه کرد که اگر این نظام راه حل است، پس مشکل چیست^۱ یا به عبارت دیگر، جرم به عنوان مشکل اجتماعی و موضوع تجزیه و تحلیل اجتماعی، نیازمند آن است که مجدداً مورد تفکر قرار گیرد.

الغاء‌گرایی در رابطه با جرم

رویکرد فعلی نسبت به کنترل جرم، تعریف جرم و توجیه مجازات، «نظام مند»^۲ است؛ به این معنا که مبتنی بر دیدگاه ابزار‌گرایی^۳ و محدود به قلمرو نظام عدالت کیفری است. در نگرش الغاء‌گرایان این موضوعات مستلزم مفهوم سازی‌های بنیادین در زمینه و قلمرو وسیع‌تر اجتماعی است. این، همان جایی است که رویکرد جایگزین، یعنی جنبه مثبت الغاء‌گرایی از آن شروع می‌شود. الغاء‌گرایان مدعی‌اند که چیزی به عنوان «جرم» وجود ندارد. در واقع، «همان مشکل اصلی حقوق جزا همراه درک و تصورش از «جرم» (نه فقط آنچه که در زمان یا مکان خاص در ذیل این دسته بندی جای می‌گیرد، بلکه خود این دسته بندی) و عقاید و اندیشه‌های راجع به آنچه که باید نسبت به جرم انجام شود، «اختراعات و ابداعات» تاریخی هستند. (اشتاینرت، ۱۹۸۶: ۲۶).

«جرم» ساخت (ساختار) اجتماعی است که باید به عنوان افسانه زندگی، هر روز مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد. (هس، ۱۹۸۶). جرم به عنوان اسطوره یا افسانه، تقویت‌کننده روابط قدرت سیاسی است و به توسعه و گسترش دستگاه‌های کنترل‌کننده جرم و تشدید نظارت، مراقبت و کنترل، مشروعیت می‌بخشد.

1. If this (the criminal justice system) is the solution, what is the problem?
2. Systemic
3. Instrumentalism

جرم، نابرابری و محرومیت نسبی را توجیه می کند. توجه عمومی از مشکلات جدی تر و نابرابری ها، منحرف می شود. بنابراین، «هر قدر که مشکلات اجتماعی بزرگ تر باشند، به همان اندازه نیاز به افسانه جرم بیشتر است.»^۱ (هس، ۱۹۸۶: ۲۴-۲۵).

با وجود این، نه تنها مفهوم جرم باید کنار گذاشته شود (هولسمن^۲، ۱۹۸۶)، بلکه ما نیازمند رهایی از نظریه های راجع به جرم نیز هستیم. همانطور که «کنسل»^۳ (۱۹۸۷) خاطر نشان کرده است، نظریه های مربوط به «جرم» تا حدود زیادی قابلیت پذیرش خود را از ساختن و در همان حال اجرای «ساختار عمیق» کنونی به دست می آورند. یکی از عناصر این «ساختار عمیق» آن است که «جرم» ذاتاً خطرناک و شرّ است؛ نکته دیگر آنکه کنترل جرم امری است «ارزشی» برای اقدام علیه آن شرّ و شیطان. (ص ۱۲۹).

الغاء گرایان معتقدند که مشکل و مسأله وخیم در این باره نه توضیح و تبیین جرم، بلکه فهم و درک آن به عنوان واقعه ای اجتماعی است. بنابراین، آنچه که ما به آن نیاز داریم، نه نظریه ای بهتر راجع به جرم، بلکه نقد و انتقادی بسیار قوی تر از جرم است. این به معنای انکار و نادیده گرفتن همه انواع وقایع ناخوشایند، معضلات کم یا زیاد جدی و شدید و یا اختلاف هایی نیست که می توانند منجر به درد و رنج، صدمه یا ضرر و خسارت به اندازه کم یا بیش شوند. این معضلات باید البته جدی گرفته شوند، اما نه به عنوان «جرم»؛ در هر حال، نباید با ابزارهای حقوق جزا با آنها برخورد کرد. آنگاه که ما به طور تمام و کمال به پیچیدگی جرم به عنوان پدیده ساختاری شده اجتماعی اذعان کردیم، هر واکنش ساده انگارانه نسبت به جرم در قالب مجازات، خود مشکل زا است.

«اسپکتور»^۴ (۱۹۸۱) استدلال کرده است که وقتی فردی مرتکب جرم می شود یا مزاحم مردم شده و یا صدمه و زبانی بر آنها وارد می کند که اشکال متنوع مخالفت و طرد اجتماعی جهت ترمیم این وضعیت^۵ وجود دارد. این موضوع ممکن است به عنوان بیماری، گناه یا به علاوه به عنوان جرم مورد واکنش قرار گیرد. با این وجود، پاسخ های دیگری

1. "The bigger the social problem are, the greater the need for crime myth".

2. Hulsman

3. Quensel

4. Unfortunate Events

5. Spector

6. Situation

همچون توجه و بررسی موضوع به عنوان اختلاف خصوصی میان بزهکار و بزه دیده یا تعریف این وضعیت به طریق اداری و پاسخ به آن به عنوان مثال از راه ابطال گواهینامه یا مجوز، مصادره سود یا (الزام به) جبران خسارت، وجود دارد. تصور، زبان، تقسیم بندی، دانش و آگاهی و ایمان و ترس ما از افراد مشکل ساز^۱، دائماً در حال تحول است. بنابراین، جرم مستمرا در حال تصرف نقطه و جایگاه مرکزی در تفکر ما، در رابطه با افراد مسأله ساز و پردردسر^۲ است. (۱۹۸۱: ۱۵۴). «اسپکتور» بر این عقیده است که شاید، «ما بیش از حد به جرم توجه می کنیم، زیرا دانش هایی که به مطالعه این مسأله و مشکل و ردّ و طرد آن می پردازند- جامعه شناسی و جرم شناسی- به نحو اخص در قلمرویی متولد شده اند که جرم در نقطه اوج خود بوده است.» (اسپکتور، ۱۹۸۱؛ کنسل، ۱۹۸۷)

بدین ترتیب، مفهوم جرم به نحوی غالب در ذهن عامه شکل می گیرد و تأثیری قطعی بر آن دارد. با تمرکز توجه عمومی بر طبقه ای مشخص از وقایع، این «جرائم» تقریباً به خودی خود مستحق کنترل کیفری شناخته می شوند. از اینجاست که مجازات به عنوان واکنش آشکار و مناسب نسبت به جرم تلقی می شود.

الغاء گرایبی در رابطه با مجازات

الغاء گرایان با عقیده رایج درباره ظرفیت و توانایی حقوق جزا برای کنترل جرم، سراسازگاری ندارند. آنان اساساً منکر سودمندی مجازات هستند و ادعا می کنند که هیچ توجیه معتبری برای مجازات وجود ندارد. مخصوصاً وقتی که گزینه های دیگر برای اجرای قانون در دسترس باشند. آنها عدالت کیفری را به عنوان عقیده ای پوچ و باطل دور می اندازند. (از نظر آنها) مضحک است که ادعا کنیم درد و رنجی می تواند یا علاوه بر آن، باید به وسیله اعمال درد و رنجی دیگر توسط دولت جبران شود. مطابق نظر الغاء گرایان راه حل زندان محور به طور کلی بر کیفیت اخلاق، حیات و زندگی در جامعه تأثیر منفی می گذارد. بنابراین رویکرد عدالت کیفری باید با هدف و مبنایی دیگر جایگزین شود که

۲. در اینجا، نویسندگان الغاء گرا ترجیح می دهند به جای اصطلاح جرم (Crime) و مجرم (Criminal) و اصطلاحات مترادف آنها، از اصطلاح واقعه (Event)، مشکل یا معضل (Trouble) و فرد دردسرساز یا ایجاد کننده مشکل (Troublemaker) استفاده کنند. (مترجم)

مبتنی بر پرهیز از هر گونه اعمال صدمه و رنج و درد است (اشتاینرت، ۱۹۸۶: ۲۵). «کریستی»^۱ (۱۹۸۲) به ویژه به توجیه سنتی مجازات حمله کرده است. او به انتقاد از نظریه بازدارندگی مجازات به دلیل تعاریف غیردقیق و ساده انگارانه از مفاهیم پرداخت و مصنوعیت از چالش و مجادله در این واقعیت که این «نظریه» به فرایند جاری و تکراری مجازات، مشروعیتی دروغین در قالبی می دهد که اعمال مجازات در غیر آن قالب و فضا ممکن است فی نفسه امری مشکل آفرین باشد، را مورد نقد قرار داد. الگوی عدالت نئوکلاسیک نیز به همین ترتیب با انتقاد روبه رو شده است. در این الگو مجازات توجیه و هدفمند شده، بزهکار سرزنش، بزه دیده فراموش می شود؛ مفهوم وسیع عدالت از دست می رود و «پیامی مخفی» منتقل می شود که مشروعیت کلیه جایگزین هایی را انکار می کند که در واقع باید مد نظر قرار گیرند. با این وجود، «کریستی» نه تنها به نقد «مشروعیت فرضی» مجازات می پردازد، بل به نقد جایگاه اخلاقی قاطع مجازات نیز پرداخته است که همانا اعمال درد و رنج عمدی است و آنرا «سخت گیری اخلاقی»^۲ می نامد. او تعمداً اصطلاحات «اخلاق گرایی»^۳ و «سخت گیری» را انتخاب کرده است که در اصل با ایده پیشگام «قانون و نظم»^۴ و ضمانت های اجرایی جزائی بسیار شدید پیوند دارد. به هر حال موضع «سخت» او این است که هیچ دلیلی وجود ندارد که اعتقاد داشته باشیم میزان اخیر مجازات تحمیلی، میزان صحیح یا طبیعی آن بوده و اینکه هیچ موقعیت قابل دفاع دیگری وجود ندارد که براساس آن تلاش کنیم تا مقدار درد و رنج تحمیل شده را کاهش دهیم. از آنجا که مجازات به اعمال درد و رنج تعبیر و تعریف شده است، درد و رنج محدود به معنای کاهش خودکار مجازات است.

اخیراً، «کریستی» و «ماتیسن»^۵ اظهار داشته اند که توسعه و گسترش نظام زندان مستلزم طرح برخی پرسش های اخلاقی و سیاسی است؛ پرسش هایی از قبیل تأثیر کلیه انواع مجازات ها چه می تواند باشد؟ چه چیزی سطح و میزان قابل قبولی از مجازات را در جامعه

-
1. Christie
 2. Moral rigorism
 3. Moralism
 4. Law and order
 5. Mathiesen

تعیین می‌کند؟ میزان مناسب جمعیت زندان در جامعه چه مقدار است؟ چگونه باید با انسان هم‌نوع خود برخورد کنیم؟ و پرسش آخر، - که تنها پرسش نیست - چگونه می‌خواهیم با مسأله جرم روبه‌رو شویم؟ (کریستی، ۱۹۸۶؛ ماتیسن، ۱۹۸۶).

به هر حال، هم در عرف عام و آگاهی عمومی و هم در گفتمان حقوقی، «جرم» و «مجازات» مستمراً به صورت دو بخش مستقل دیده می‌شوند، - بدون ارجاع به مشابهت آنها یا اینکه چگونه استمرار هر دو وابسته به ویژگی نهادهای غالب است. - (کندی^۲، ۱۹۷۴:۱۰۷). این نکته را باید به ذهن بسپاریم که در هر حال، جرم تنها در برگیرنده «یکی از چندین نوع نقض و تعدی به هنجارها است» و اینکه مجازات تنها «یکی از انواع مختلف واکنش نسبت به چنین تعدی و نقضی است» و معیار جدا کننده آنها به پدیده خارجی ناظر به رفتار فعلی بر می‌گردد که در آیین رسیدگی جزائی به عنوان جرم در مقابل مجازات طبقه بندی شده است و نیز اینکه حتی در خود حقوق جزا، معیاری که از طریق آن جرم در آیین رسیدگی تعیین و تعریف شده است با همان اعتبار مشابه بر مجازات نیز اعمال می‌شود (کندی، ۱۹۷۴:۱۰۸).

جرم شناسی نیازمند آن است که گریبان خود را از آن دسته نظریه های کیفری رها کند که فرض می‌کنند صفات و ویژگی های جهان شمولی در قالب مجازات وجود داشته، رابطه مستقیمی بین جرم و مجازات برقرار است. با فرض حفظ این نکته قراردادی که مجازات ماهیتاً یک اقدام «خوب» در مقابل یک اقدام «بد» است، هرگونه تلاش برای تغییر دیدگاه عمومی در رابطه با «جرم» و «کنترل جرم» مستلزم مفاهیم سازی دوباره این دو مفهوم است: «جرم» و «مجازات».

۱. برای ملاحظه دیدگاه کریستی و مطالعه مقاله او در این خصوص مراجعه نمایید به:

نیل کریستی، اختلاف ها به مثابه دارایی، ترجمه حسین غلامی، مجله فقه و حقوق، سال دوم، شماره هشتم، بهار ۱۳۸۵، صص ۱۶۷-۱۹۴

جبران

ما نیازمند توجه توأم با نگرانی به نتایج روابط درونی و ترکیبی جرم و مجازات با یکدیگر هستیم. جرم و مجازات با «نگرش منفی اجتماعی»^۱ (باراتا، ۱۹۸۶)، توسعه ویران‌کننده در جامعه معاصر به ویژه با تأثیرگذاری بر آسیب پذیرترین اعضای فعلی آن، رابطه نزدیک دارند. برای صورت بندی سیاست های متقاعد کننده اصلاح کیفری، جرم و مجازات نباید به عنوان کنش و واکنش مد نظر قرار گیرند، بلکه باید به عنوان چرخه ضرر و زیانی دائماً رو به افزایش مورد توجه واقع شوند.

من در جایی دیگر مفهوم «جبران» را به عنوان جایگزین دو مفهوم جرم و مجازات ارائه کرده ام (دهان، ۱۹۹۰). این مفهوم به ظاهر «قدیمی» بنیانی کامل و جامع از مفاهیم و معانی متعدد را عرضه می کند. «فرهنگ فشرده آکسفورد»^۲ طیف وسیعی از معانی را برای کلمه «Redress» ارائه می کند: به عنوان مثال، درست گذراندن یا خوب به نظم درآوردن دوباره، اصلاح و ترمیم یا زایل کردن هرگونه خرابی و مشکل، راست گزاردن، تعمیر، اصلاح و درست کردن آنچه که از اشتباه یا اقدام نادرست دچار خسارت و ضرر و زیان شده است، تصحیح، حک و اصلاح، اصلاح یا برطرف کردن حالت بد و یا خراب چیزی از آن، اصلاح اقدامی جبران یا توان فعل ناشایست یا جرم را پس دادن، ذخیره، تحویل از روی لطف، ترمیم کردن یا بازگرداندن فردی به جایگاه مناسب وی، سعادت و خوشبختی و یا (نسبتاً) رضایت دادن یا جبران اشتباه یا ضرر وارد شده، درس دادن، آموزش دادن یا جبران اشتباه با دلیل. (چاپ ششم، ۱۹۷۶:۹۳۷)

برای ادعای جبران، صرفاً باید اظهار کرد که واقعه نامطلوب و ناخوشایندی اتفاق افتاده و اقدامی در رابطه با آن باید انجام شود. این امر متضمن هیچگونه ادعایی درباره این که چه واکنشی متناسب با آن است، نمی باشد و به نحو انعکاسی به تعریف ماهیت واقعه اولیه نمی پردازد. از آنجا که ادعای جبران خسارت موجب گشایش بحث از چگونگی نگرش به واقعه ای نامطلوب و آنچه به عنوان پاسخ متناسب باید تلقی شود، می گردد می توان به آن به عنوان پاسخی منطقی، بلکه عالی نگریست. این پاسخ، موضوع ادعا را در فرایند

1. Social Negativity
2. Concise Oxford Dictionary

رسیدگی و نه فقط در قالب نتیجه معین قرار می دهد. ادعاهای کیفری که بلافاصله متضمن تعریف واقعه ای به عنوان «جرم» هستند باب هر گونه بحث منطقی را مسدود می کنند. بنابراین حمایت از «جبران» به معنای به استقبال «گفتگو»^۱ رفتن است. (کریستی، ۱۹۸۲). کریستی اظهار عقیده کرده است که نظام های اجتماعی باید به گونه ای بنیان گذارده شوند که «جرایم» بسیار آسان تر و به عنوان بیان منافع متضاد و مخالف مدنظر قرار گیرند؛ در این صورت جرایم نقطه ای آغاز برای «گفتگوی واقعی» خواهند شد. (۱۱:۱۹۸۲).

مفهوم ابداعی پیشنهادی در اینجا، ارائه کننده رویکردی برای سیاست جبرانی با هدف تأسیس و اجرای آیین و اقداماتی در طول سلسله اخلاق گفتمان عملی است. همانگونه که ملاحظه کرده ایم، مدیریت اختلاف های هنجارمند از طریق گفتمان عقلانی، اقداماتی دیگر را در مقایسه با اقدامات کیفری پیشاپیش مدنظر قرار می دهد. به منظور افزایش فرصت و شانس مشارکت کلیه افراد درگیر با موضوع، اقدامات مبتنی بر قواعد و پیش شرطهای گفتمان عقلانی، نیازمند آن خواهند بود که در خارج از قلمرو حقوق جزا بنیان گذاشته شوند؛ به این معنی که در حقوق مدنی یا حتی در خود زندگی واقعی تأسیس شوند. به جای درمان های کلی و همه جانبه ای که نظام عدالت کیفری برای مشکل کنترل جرم ارائه می کند، الغاءگرایی در جستجوی حل مشکلات اجتماعی، اختلاف ها یا مسایلی در دنیای خارج است و تجربیات کسانی را که مستقیماً درگیر آن هستند، جدی گرفته، تنوع ناشی از زندگی اجتماعی را بسیار مورد توجه قرار می دهد. هدف سیاست جبرانی «تنظیم آن به گونه ای خواهد بود که خود سازوکارهای حل و فصل اختلاف از طریق نهادهای خویش، به انعکاس نوع جامعه ای بپردازد که ما دوست داریم آن انعکاس را ملاحظه کنیم و کمک کند این نوع اختلاف های عرضه شده، امکان حضور یابند.» (کریستی، ۱۹۸۲: ۱۱۳) «مشکلات یا اختلاف های اجتماعی از آن جهت که به عنوان کمک های قابل توجه به همنوایی و هماهنگی زندگی واقعی اجتماعی و پیشگیری از ضرر و زیان اجتماعی، قابل استفاده اند، می توانند جلب توجه کنند».

الغاءگرایان بر این باورند که مشکلات یا اختلاف های اجتماعی، غیرقابل اجتناب هستند؛ به گونه ای که همانند سایر ویژگی ها جزء ذات زندگی اجتماعی به شمار می روند.

بنابراین، ما مجبور هستیم که با این اختلاف ها و مشکلات با این یا آن روش برخورد کنیم. با این وجود، علاوه بر طرح این اختلاف ها نزد متخصصان حرفه ای، باید با آنها تحت شرایط همکاری متقابل و توأم با وحدت و همبستگی برخورد نمود. همین شرایط اجتماعی باید از راه مجموعه اقدامات اجتماعی و سیاسی خلق شوند.

البته، فوری ترین پریشی که باقی می ماند راجع به چگونگی انجام این اقدامات است. برای آغاز این اقدامات، هیچ راه حل منحصر به فردی نباید مورد انتظار باشد. با در نظر گرفتن تنوع پدیده های اجتماعی مرتبط با موضوع، این امر مستلزم توسعه گونه های بسیار گسترده ای عناصر فعال اجتماعی است که توسط دولت ایجاد یا تعریف نشده اند، اما به نحو (تا حدودی) مستقل و خود مختاری به عنوان اشکال جایگزین، پیشرفته و حلال اختلافات عمل می کنند.

به عنوان واکنشی به احساس عمیق نارضایتی از نظام کیفری موجود و بیشتر از آن به طور کلی عدم رضایت از نظام حقوقی، ما شاهد تمایل روزافزونی به اشکال «خودگردان و خودمختار» حل و فصل اختلاف ها هستیم. سایر «روش های کنترل اجتماع» (بلک^۱، ۱۹۷۶: ۵-۴) جذاب تر و خوش آتیه تر برای جلب مشارکت افراد درگیر موضوع جهت حل و فصل اختلاف ها هستند.

در اینجا هدف جبران ضرر و زیان است نه اخذ انتقام؛ حصول به سازش و توافق است نه اعمال سرزنش و خواری. به این منظور نظام عدالت کیفری نیازمند تمرکززدایی و تأسیس دادگاه های محلی (همسایگی) به عنوان مکمل یا جانشین است.

توسعه اقدامات جایگزین برای حل و فصل اختلاف ها با برخی پرسش های نسبتاً پیچیده ای که ثابت شده است در مباحث فعلی سخت و انجام ناپذیر هستند، روبه رو شده است؛ پرسش هایی راجع به انتخاب گرایی و اراده محوری در مقابل جبرگرایی؛ پاسخگویی، مسئولیت و تقصیر به معنای ارزیابی اخلاقی رفتار، جایگاه مناسب سرزنش و نکوهش و پخش و انتشار مناسب نتایج آن. تاکید بر فرایندهای مشارکتی تعریف یا توجه به زمینه های اختلاف ممکن است امری خوشایند باشد، اما همین موضوع ممکن است منجر به نتایج مشکل زای دیگری شود.

در میان گونه های بسیار واکنش که مفهوم «جبران خسارت» در بردارد، ممکن است ضمانت اجرایی باشند که نیازمند شمول صریح حکم و اصول و محدودیت های قانونی هستند. به این دلایل، هنوز شکل قانونی جبران، مستلزم تأمین و تضمین انصاف است. درست به همان ترتیب که ما نیازمند تصور جامعه شناختی برای انجام بحثی باز هستیم به همان ترتیب نیازمند تصویری قانونی هستیم تا بتوانیم پایانی برای بحث های بالقوه پایان ناپذیر قرار داده و به علاوه امکان تجدیدنظر خواهی را نیز فراهم کنیم.

به هر حال، با بذل توجه به پیچیدگی زیاد در تعریف رفتار اجتماعی، موقعیت ها و وقایع اجتماعی، از تصور ساده انگارانه ای می توان دوری گزید که نسبت به موجود انسانی و فعالیت های او در حال حاضر در حقوق جزا وجود داشته و عدالت کیفری باز تولید شده است؛ این امر را می توان از طریق توجه به زمینه ها و متن وقایع و موضوعات، و نیز از طریق توجه به ویژگی دو قطبی عدالت کیفری (کریستی، ۱۹۸۶: ۹۶) با زنجیره ای از اقدامات جایگزین کرد. در این زنجیره، شرکت کنندگان به رویارویی با پیچیدگی های مفاهیمی از قبیل عامل انسانی، تعمد، مسئولیت و تقصیر به جای تقلیل آنها به بخش های قابل اداره و مدیریت از راه اعمال منطق کور حقوق جزا تشویق می شوند. از طریق دست کشیدن از قطب بندی ساده انگارانه حقوق جزا و توجه به معانی ترجیحی دیگر در نهایت ممکن است با توجه به پیچیدگی افعال انسانی و وقایع اجتماعی، عدالت محقق شود. چنین گفتمانی، مفهومی از «مسئولیت اجتماعی»^۱ را برجسته می کند که در نتیجه آن درک و تفسیری به دست می آید که اصولاً نظام اجتماعی را بیش از افراد مرتکب اعمال مغایر مصالح اجتماعی قابل سرزنش می داند.

الغاء گرایی به عنوان راهبرد (استراتژی) سیاسی

در آغاز، استراتژی سیاسی بر مبنای تجربیات گروه های حامی اصلاح زندان با توجه به کشمکش های سیاسی آنها برای اصلاح آن و جامعه توسعه یافت. این «سیاست های الغاء» (ماتیسن، ۱۹۸۶، ۱۹۷۴) به نحو ثابتی از ارائه جایگزین ها یا راه حل های «مثبت» خودداری می کنند. این سیاست، خود را به توسعه اصطلاحات بی پایان، تمام ناشدنی و «منفی»،

همانند الغای بخش‌هایی از نظام زندان محدود می‌کند. این امر مستلزم آن است که سیاست‌های مذکور در قالب اصطلاحاتی مفهوم سازی شوند که با گفتمان جاری عدالت کیفری بیگانه است.

در این اواخر، «جایگزین‌های مثبت مجازات» نیز بیشتر مورد توجه قرار گرفته‌اند. در این جهت پیشنهادهای متعددی از سوی الغاء‌گرایان و دیگران جهت تمرکززدایی یا حتی به طور کامل برچیدن بساط نظام کیفری جاری برای ایجاد «عدالت غیر رسمی»^۱ به عنوان عنصر اضافی یا جایگزین نظام عدالت کیفری فعلی ارائه شده است.

با این وجود، اجرای این پیشنهادها، پرسش‌های متعددی را با توجه به ادعای توأم با نفی در رابطه با توسعه و گسترش شبکه کنترل اجتماعی و در همان حال، نازک شدن این شبکه یا تور، گسترش و مبهم شدن مرزهای میان مداخلات جزائی رسمی و غیر آن، روش‌های غیررسمی کنترل اجتماعی و بدین وسیله پوشیده شدن ظاهری ویژگی اجبارکنندگی مداخلات جایگزین مطرح می‌کند. («آبل»^۲، ۱۹۸۲؛ کوهن، ۱۹۸۵)

اصلاح بنیادین نظام کیفری نه تنها مستلزم داشتن تصورات و تصویرهایی از جایگزین‌های آن است، بلکه در همان حال، مستلزم تغییری بنیادین در ساختار قدرت نیز می‌باشد. بنابراین سیاست الغاء در استراتژی منفی دارای هدفی برای تغییر سیاست‌های مجازات، نه تنها از راه الغاء نظام عدالت کیفری، بلکه الغاء جزء به جزء یا گام به گام رویکرد نظام کاپیتالیستی است. (ماتیسن، ۱۹۸۶).

اصلاحات بنیادین کیفری نه تنها ابتدا فرض را بر دگرگونی اساسی ساختار فعلی قدرت می‌گذارد، بلکه چنین فرضی را بر تغییر فرهنگ غالب نیز می‌نهد. با این وجود، اکنون هیچ عامل مناسب اجتماعی برای اصلاح اساسی در سیاست (ناظر به) مجازات وجود ندارد. چنین به نظر می‌رسد که هیچ بنیاد اجتماعی بالفعلی موجود نیست که بر اساس آن راهبردی پیشرفته برای کنترل جرم به گونه‌ای خود انگیخته قابل ایجاد بوده و برای الغاء‌گرایی قابل اتکا باشد. (ماتیسن^۳، ۱۹۸۷: ۳۹۸). الغاء‌گرایان گرایش دارند که به ظهور دوباره خرده فرهنگ‌های نهضت‌های اجتماعی جدید با ارتباطات و تعاملات فراساختاری

1. Informal Justice
2. Abel
3. Matthews

آنها و اخلاق همبستگی جدید، مسئولیت اجتماعی و مراقبت ارجاع دهند. (اشتاینرت، ۱۹۸۶: ۹-۲۸؛ همچنین بنگرید: کریستی، ۱۹۸۲: ۷۵-۸۰). همانگونه که «هریس» استدلال می‌کند عدم کفایت تقریباً همه پیشنهادهای اصلاحی موجود به این نقص منجر شده است که روش‌های سنتی و قالب شکل دهی به موضوع، بیرون از این قلمرو توقف کنند. برای کشف قرائتی جایگزین عدالت، نیازمند بررسی «فلسفه‌ها، پارادیم‌ها یا مدل‌هایی هستیم که نه تنها فراسوی خطوط جرم‌شناختی و سیاسی قراردادی می‌روند، بلکه نیازمند رفتن به فراسوی مرزهای طبیعی و فرهنگی و سایر عادت‌های محدود‌کننده ذهنی نیز می‌باشند.» (هریس^۱، ۱۹۸۷: ۱۱)

مطابق نظر «هریس» طیف وسیعی از قرائت‌های راجع به جهان و آینده بهتر، منبعی غنی برای تفکری بنیادین در رابطه با رویکرد ما نسبت به جرم و عدالت عرضه می‌کنند. نهضت‌های اجتماعی جدید، به ویژه نهضت زنان، ضعف‌ها یا انحرافات بنیادین فرض‌های پس‌زمینه جرم‌شناسی، ساختارهای مفهومی، روش‌شناسی و اخلاقیات ضمنی را خاطر نشان کرده‌اند. (گلستورپ و موریس^۲، ۱۹۹۰). با وجود این، ارتباط میان الغاء‌گرایان و به عنوان مثال، فمینیسم بدون کشمکش و فشار نیست. (وان سوانینگن^۳، ۱۹۸۹)

الغاء‌گرایی در کنترل جرم

الغاء‌گرایی به رویکردی ساختاری برای پیشگیری از «نگرش منفی اجتماعی» یا جبران و ترمیم موقعیت‌های مشکل‌زا از طریق توجه جدی به مشکلات اجتماعی، اختلاف‌ها و معضلات، اما نه به عنوان جرم معتقد است. بنابراین الغاگرایی به سیاست اجتماعی به جای سیاست کنترل جرم اعتقاد دارد. نمونه‌هایی از این رویکرد ساختاری ناظر به توجه به مشکلات ناشی از مواد مخدر از دیدگاه سلامت جسمانی، توجه به خشونت از دیدگاه آسیب‌شناسی اجتماعی و در رابطه با جرایم علیه اموال از دیدگاه اقتصادی است.

1. Harris
2. Gelsthorpe and Morris
3. Van Swanningen

الغاء گرایي به جرم زدایی^۱، کیفر زدایی^۲ و لکه ننگ زدایی (جلوگیری از برچسب زنی)^۳، تمرکز زدایی^۴، و حرفه‌ای‌گری زدایی^۵ به علاوه به ایجاد نهادهای دیگر و روش‌های غیررسمی، مشارکت پذیر و (نیمه) خود مختار^۶ و برای برخورد با مشکلات اجتماعی فرا می‌خواند. «وقایع مشکل‌زا»^۷ را می‌توان درست به عنوان معضلات اجتماعی، مشکلات یا اختلاف‌هایی تعریف کرد که به علت غفلت و یا «پیشامد»^۸، نه به علت قصد یا اندیشه جزایی ایجاد شده‌اند. آنچه مورد نیاز است، طیف وسیعی از پاسخ‌های احتمالی بدون توجه به پیش فرض قصد جزایی و مسئولیت است.

همانگونه که ملاحظه شد، الغاء زندان - صرف نظر از الغاء کیفر - مستلزم تصور تفکری دوباره در رابطه با کیفیت اداره و مدیریت موقعیت‌های مشکل‌زا همانند مشکلات اجتماع^۹، اختلاف‌ها^{۱۰}، معضلات و مزاحمت‌ها^{۱۱}، وقایع (پیشامدها) و غیره و به علاوه مفهوم سازی دوباره مجازات و توسعه راه‌های نو برای مدیریت «انحراف‌ها»^{۱۲} براساس تردید - حداقل جزئی - در مبانی (مفاهیم) تقصیر و مجازات است.

بدون توقف بر تفصیر فردی^{۱۳}، مسئولیت و مجازات، «جرایم» به عنوان «اختلاف‌ها»، وقایع (تصادفات) یا وقایع مشکل‌زا ظاهر شده و با روشی بیشتر عقلایی و متعارف و توأم با مراقبت با استفاده از اشکال (مختلف) مدیریت اختلاف اداره می‌شوند که منحصرأ ناظر به افراد نبوده و محدود به محدودیت‌های حقوق جزای مذکور در کتاب‌ها یا در عمل نیستند (اشتاینرت، ۱۹۸۶: ۳۰). بنابراین، الغاء‌گرایان بر روش‌های فراقانونی و خودمختارانه

1. Decriminalization
2. Depenalization
3. Destigmatization
4. Decentralization
5. Deprofessionalization
6. Problematic Events
7. Problematic Events
8. Problematic Events
9. Social Problems
10. Conflicts
11. Troubles
12. Deviances
13. Individual Guilty

برای برخورد با مشکلات اجتماعی و اختلافاتی تمرکز می‌کنند که مرتبط با جرم هستند. چالش الغابریان برای الغای نظام زندان در حال حاضر، ساختن نهادی دیگر که بیشتر مشارکتی، مردمی و دارای اشکال اجتماعی کیفردهی باشد (گارلند و یونگ^۱، ۱۹۸۳).

البته این شیوه نگاه به کنترل جرم، مناقشه انگیز است. رویکرد الغابریان گاه با این ایراد رو به رو بوده که غریب و آرمانی است و به همین دلیل مورد انتقاد واقع شده است. با این وجود، رویکرد الغابریان در رابطه با آن دسته از مشکلات و اختلاف‌های اجتماعی واقعی تلقی شده است که جزء ذاتی زندگی اجتماعی هستند. از آنجا که این امری موهوم و اغوا کننده است که گمان کنیم نظام عدالت کیفری می‌تواند از همه به نحو موثری در مقابل چنین وقایع ناخوشایندی^۲ حمایت کند، به نظر می‌رسد بسیار عاقلانه و منطقی است که با این معضلات به گونه ای عملی (عمل گرایانه)^۳ برخورد کنیم، نه از طریق نگرش به آنها با عبارات و اصطلاحاتی از قبیل تقصیر و مجازات. پیشگیری و کنترل «موقعیت‌های غیرقابل پذیرش»^۴ به شکلی مؤثر، مستلزم انواع پاسخ‌های اجتماعی بیشتر است که تنها یکی و فقط یکی از آنها نظام عدالت کیفری است. مداخله‌های نظام جزائی بیش از آنکه به لحاظ عملی ارزشمند باشد دارای اهمیت نمادین است. از دیدگاه الغابریان جرم می‌تواند در صورت درک آن از طریق اجتماعی، فنی و سازمانی و با روش‌های مراقبتی بیشتر، برای کسانی نتایج بهتری داشته باشد که مستقیماً درگیر آن هستند. انواع مختلفی از اقدامات و آیین‌های رسیدگی را می‌توان تأسیس و نهادینه کرد تا با مشکلات اجتماعی یا اختلاف‌ها، وقایع یا رفتارهای مشکل‌زا، از راه مذاکره، میانجی‌گری و داوری در سطوح بینابینی برخوردار کنند. با استفاده از این روش‌ها برای برخورد با شایع‌ترین یا عمومی‌ترین انواع جرایم که در هر صورت قسمت اعظم جرایم ثبت شده را تشکیل می‌دهند، از تعقیب‌های جزائی به آسانی صرف‌نظر می‌شود.

این روش‌ها قطعاً برای کسانی که بیشتر به طور مستقیم درگیر هستند، فایده‌اندکی داشته یا هیچ فایده‌ای ندارد. نیز در برخی موارد، همانند جرائم دولتی یا جرائم شرکتی که

1. Garland and Young
2. Unfortunate Events
3. Pragmatic
4. Unacceptable Situations

عامل حل و فصل اختلافات الغاء کننده - همانند رویکرد عدالت کیفری - دارای محدودیت‌های اساسی است، این ضرورت احساس می‌شود که به دنبال جایگزین‌های کاراتری برای سازوکارهای دستگیری، قضاوت و صدور حکم و مجازات مورد توجه در نظام عدالت کیفری باشیم. نسبت به بیشتر این مشکلات می‌توان با استفاده از ابزارها و روش‌های اقتصادی، اداری، زیست محیطی، قوانین بهداشتی یا کار، به جای قوانین جزائی برخورد کرد. حتی در مواردی که فردی به صورت موجودی طفیلی و غیرقابل قبول برای بستگان یا جامعه محلی خود درآمده است، می‌توان از حبس وی پرهیز کرد. در این موارد، ممکن است امکان رسیدن به توافق یا صدور دستوری وجود داشته باشد که به موجب آن محدودیت‌های موقت یا دائمی راجع به دسترسی و نزدیکی وی به برخی افراد، محل یا موقعیت‌هایی ایجاد شود. با این وجود اصل مشکل واقعا بد و به راستی دیوانه و هار باقی می‌ماند. در این گونه موارد نسبتاً نادر، با رعایت قاعدهٔ آخرین وسیله یا چاره^۱ ممکن است محرومیت فرد از آزادی، حداقل در مدتی معین اجتناب‌ناپذیر باشد که این گونه است. این نوع تصمیمات استثنایی باید به نحوی ساده برای سلب توان بزهکاری اتخاذ شده و به طریقی انسانی به مورد اجرا گذارده شوند؛ چنین امری اخلاقاً تصمیم مشکل در شرایط تردید و شک است. با این وجود، حتی در این گونه موارد، توجه به این نکته ضروری است که باید در جستجوی جایگزین‌های صحیح‌تر و انسانی‌تر مبتنی بر کمک متقابل، همجواری شایسته و جامعه محلی واقعی در مقابل ادامهٔ اعتماد به بوروکراسی، حرفه‌ای‌گری و دولت متمرکز بود. انتقاد به غیرانسانی و غیرمنطقی بودن راه حل زندان محور - همانگونه که در ۲۰ یا ۷۰ سال پیش معتبر بود - اکنون نیز اعتبار دارد. بدین ترتیب است که «کوهن» بر این عقیده است که سه راهبرد مرتبط با یکدیگر باید تعقیب و پی‌گیری شوند: اول، حصول به روشی تجربی و استقرایی نسبت به جایگزین‌های تاریخی فعلی، ابتکار و آزمایش و تجربه؛ دوم، حساس و فعال بودن - نه فقط ضعیف و انتخاب‌کننده و حقه باز و دغل - بلکه دارای گذشتهٔ موفق - معیاری که برای موفقیت باید وجود داشته باشد و غیر از آن نتواند باشد، با ارزش تقریبی یا ترجیحی - و سرانجام سوم گریز از کلیشه‌های جرم‌شناسی (رادیکال یا واقع‌گرا) از طریق توسعه و گسترش موضوع

کنترل اجتماعی به فراتر از قلمرو نظام عدالت کیفری (به عنوان مثال، به نظام‌های عدالت غیررسمی، جوامع اتوییایی و تجربه کمک به خود) (کوهن، ۱۹۸۹: ۱۳۱).

در کشورهای با نظام جامع رفاه، همانند کشورهای اسکاندیناوی یا کشور هلند، این گونه راهبردها ممکن است بسیار عاقلانه و متعارف به نظر برسند؛ با این فرض که مشکل جرم در این کشورها خیلی شدید نبوده و به طور سنتی، سیاست کنترل جرم آنها تاکنون بسیار احتیاط آمیز بوده است. در قلمرو دیگر با شرایط کیفری نسبتاً ملایم که هنوز سیاست کیفری عمل گرایانه و تقلیل گرا به مورد اجرا گذارده می شود، حتی الغاء کیفری ممکن است به عنوان هدف بلند مدت، واقع گرایانه به نظر برسد. با این وجود در آن دسته از کشورهایی که جمعیت زندان بسیار زیاد است و نهادهای کیفری به راحتی در حال «نگهداری سیمی»^۱ مردم برای سلب توان بزهکاری آنان جهت جلوگیری از تکرار جرم هستند، الغای زندان بسیار سخت است. در پایان دهه ۱۹۷۰، زمانی که چندین کمیسیون و گروه کاری نتیجه گرفتند که نظام زندان‌های آمریکا قابل اصلاح نیست و بنابراین سایر روش‌های برخورد با بزهکاران باید توسعه یابد، جمعیت زندان در حدود یک سوم جمعیت فعلی آن بود. این انتقادات در حال حاضر بیش از هر زمان دیگر با توجه به ازدحام جمعیت کیفری زندان‌ها، واقعی تر و درست تر است. اکنون زندان‌ها اماکنی هستند که صدمه و زیانی بیش از آنچه که ضرورت دارد یا مشروع است بر افراد وارد می‌کنند. به علاوه، این نهادها عامل موثری در افزایش شرایط خشونت بار و غیر انسانی اجتماعی هستند. حتی در ایالات متحده آمریکا، یعنی جایی که در آن متوسط حکم محکومیت به حبس به عنوان مثال طولانی تر از مدت آن در هلند است، ۹۹ درصد از جمعیت زندان‌ها دیر یا زود دوباره به جامعه فرستاده می شوند.

بدین ترتیب، نیازی قطعی به نه تنها اصلاح زندان، بلکه اصلاح کیفر وجود دارد. سیاست فعلی کنترل جرم، باید از انجام آنچه تاکنون صورت گرفته، دست بردارد. به هر حال، در این جریان طولانی، این نتیجه، دائماً در حال افزایش و زیانبار، نیازمند تغییر مسیر و کاهش است. این امر تنها زمانی حاصل می شود که به جای اقدام اندک، اقدامات بیشتری

انجام شود؛ البته نه اقدامات مشابه بیشتر، بلکه اقدامات بیشتری که به طور کلی می توان از آنها تحت عنوان «مراقبت^۱» یاد کرد.

فهرست منابع

- انگلیسی:

- Abel, R. (ed). (1982) *The Politics of Informal Justice*, Vols. 1 and 2, New York: Academic Press.
- Baratta, A. (1986) "Soziale Probleme und Konstruktion der Kriminalität", *Kriminologisches Journal*.
- Black, D. (1976) *The Behavior of Law*. New York: Academic Press.
- Christie, N. (1982) *Limits to Pain*. Oxford: Martin Robertson.
- Christie, N. (1986) "Images of man in Modern Penal Law" , *Contemporary Crises*, 10.
- Cohen, s. (1985) Visions of Social Control. *Crime, Punishment and Classification*. Cambridge: Polity Press.
- Cohen S. (1988) *Against Criminology*. New York: Transaction. Books.
- Van Dijk, J., Mathew, P. and Killias, M. (1990) *Experiences of Crime across the World. Key Findings From the 1989 International Crime Survey*. Boston: Kluwer.
- Garland, D. and Young, P. (1983) "Towards a Social analysis of Penality", in D. Garland and P. Young (eds), *The Power to Punish. Contemporary and social Analysis*. London: Heinemann.
- Galsthorpe, L. and Morris, A. (eds) (1990) *Feminist Perspectives in Criminology*. Milton Keynes: Open University Press.

- Haan, W. De (1990) *The Politics of Redress. Crime, Punishment and Penal Abolition*. London: Unwin Hyman.
- Harris, K. (1987) "Moving into the new Millennium: toward a Feminist Vision of Justice", *The Prison Journal*, 67.
- Hess, H. (1986) "Kriminalitat als Alltagsmythos. Ein Pladoyer dafur, Kriminologie als Ideologiekritik zu betreiben", *Kriminologisches Journal*, 18(1).
- Hulsman, L. (1986) "Critical criminology and the concept of crime", *Contemporary Crises*, 10.
- Kennedy, M. (1974) "Beyond incrimination", in C.Reasons (ed.), *The Criminologist and the Criminal*. Pacific Pallisades: Goodyear.
- Mathiesen, T. (1974) "The Politics of abolition. Essays", in *Political Action Theory*. London: Martin Robertson. Mathiesen, T. (1986) "The Politics of abolition". *Contemporary Crises*, 10.
- Matthews, R. (1987) "Taking realist criminology seriously", *Contemporary Crises*, 11.
- Morris, M. (ed.) (1976) *Instead of Prisons: A Handbook for Abolitionists*. Syracuse, New York: Prison Research Action Project.
- Pepinsky, H. (1986) "A Sociology of justice". *Annual Review of Sociology*, 12.
- Quensel, S. (1986) "Let's abolish theories of crime" in J.Blad, H. van Mastrigt and N. Uitdriks (eds), *The Criminal Justice System as a Social Problem. An Abolitionist Perspective*. Rotterdam: Mededelingen van het Juridisch Instituut van de Erasmus Universiteit.
- Roshier, B. (1989) *Controlling Crime, The Classical Perspective in Criminology*. Milton Keynes: Open University Press.
- Scheerer, S. (1986) "Towards Abolitionism", *Contemporary Crisis*, 10.

- Spector, M. (1981) "Beyond Crime: seven methods to control troublesome rascals", in H. Ross (ed), *Law and Deviance*. Beverly Hills: Sage.
- Steinert, H. (1986) "Beyond crime and punishmen", *contemporary Crises*, 10.
- Swaaningeen, R. Van (1989) "Feminism and abolitionism as critiques of criminology", *International Journal of the Sociology of Law*, 17.
- Wilkins, L. (1984) *Consumerist Criminology*. London: Heinemann.

